



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلا عرض کردیم و می دانیم که اصل عدم ولایت احدی بر احدی می باشد پس ولایت دلیل لازم دارد و از آیات قرآن استفاده می شود که نبوت و امامت مجعول به جعل الهی می باشند یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱ ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۲ و در توضیح گفتیم معنایش این نیست که فقط احکام را ابلاغ کنند بلکه مدیریت و هدایت جامعه در اختیار آنها گذاشته شده، و اما تتمه بحث این است که جعل ولایت و امامت برای ائمه علیهم السلام معلوم و مشخص است و بحثی ندارد منتهی بحث در این است که در زمان غیبت چنین جعلی برای چه کسی می باشد؟ آیا چنین جعلی ادامه دارد و امام غائب برای بعد از خودش چنین ولایتی را جعل کرده یا نه؟.

سه قول در اینجا وجود دارد:

قول مشهور این است که با توجه به ادله ای که داریم چنین ولایتی ادامه دارد و حضرت مهدی علیه السلام برای بعد از خودش یعنی در زمان غیبت ولایت را برای فقهاء جعل کرده است که ما قبلاً مفصلاً متعرض روایات مربوط به این مسئله شدیم.

الآن در حوزه علمیه قم کتاب های بسیار خوبی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء تالیف شده مثل اندیشه های سیاسی شیخ مفید و صاحب جواهر و محقق کرکی و محقق حلی و شیخ طوسی و ملا احمد نراقی و امثالهم

که در تمام آنها جعل ولایت برای فقهاء در زمان غیبت کبری ثابت شده است خلاصه قول مشهور همین است. در مقابل قول مشهور قول دیگری است که می گوید چنین ولایتی برای فقهاء در زمان غیبت کبری وجود ندارد که شیخ انصاری در کتاب بیع مکاسب بر این قول اصرار دارد، ایشان تمام روایات مربوط به ولایت فقیه را مطرح و بعد در آنها خدشه کرده و در دوجا فرموده اثبات ولایت برای فقهاء در زمان غیبت "دونه خطر القتاد" یعنی بسیار مشکل می باشد، محشین و شراح مکاسب نیز همگی از شیخ تبعیت کرده اند و در روایات مذکور خدشه کرده اند فقط امام رضوان الله علیه فرموده تمام ادله مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، البته همین شیخ انصاری در کتاب الخمس و کتاب الزکات فرموده با توجه به ادله ولایت فقیه اگر فقیهی خمس و زکات را مطالبه کرد باید به او بدهند که معلوم می شود خود شیخ انصاری نیز در همه جا قائل به عدم ولایت فقیه نبوده و یا حاج آقا رضا همدانی تبعاً لشیخ انصاری فرموده که ادله بر ولایت فقیه دلالت ندارند اما در مصباح الفقیه در بحث زکات فرموده اگر فقیهی زکات را مطالبه کرد چونکه ولایت دارد باید زکات به او داده شود. قول سوم این است که اصلاً ولایت فقیه حرام است و عجیب اینجاست که قائلین به این قول می گویند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام اصلاً نباید حکومتی تشکیل شود و هر کس چنین کند طاغوت است و همه باید منتظر امام زمان علیه السلام باشند، روایاتی که برای اثبات این مطلب به آنها استدلال کرده اند در باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو در جلد ۱۱ و سائل ۲۰ جلدی و در صفحه ۳۵ ذکر شده اند، امام رضوان الله علیه در یک زمانی فرمودند اینکه ما با روایاتی که خلاف قرآن هستند و اغلب ضعیف هستند در تشکیل حکومت اسلامی تشکیک کنیم بسیار عجیب است تنبل ها و شکم پرست ها به تعدادی از روایات ضعیف چسبیده اند و می گویند در زمان غیبت تشکیل حکومت جائز نیست و مردم باید دست روی دست بگذارند و منتظر ظهور حضرت باشند و در اول

^۱ سوره انعام، آیه ۱۲۴.

^۲ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

اهل بیت علیهم السلام استفاده کردند و گفتند عباس عموی پیغمبر بوده و ما نیز فرزندان او و از اهل بیت پیغمبر هستیم و از طرفی چونکه تعدادشان زیاد بود و قدرت داشتند توانستند پیشرفت کنند، از جمله کسانی که خیلی به بنی العباس کمک کرد ابو مسلم خراسانی بود که بر علیه بنی امیه قیام کرد و شاعر می گوید:

آن خراسان کو که گر طفلش گرسی نیمه شب

خواب خوش از چشم عباسیان کردی فرار

بعد از سرکار آمدن بنی العباس فقط بنی الحسن در مقابلشان قیام کردند محمد نفس زکیه در مدینه و ابراهیم در بصره و کوفه قیام کردند و منصور که خیلی قوی و شقی بود با آنها مواجه شد، خلاصه اینکه در آن زمان اینطور شایعه کردند و تهمت زدند که امام حسن مجتبی ۱۰۰ الی ۲۰۰ زن گرفته و طلاق داده از همین شایعه استفاده کردند و تبلیغ کردند و گفتند علویین لیاقت خلافت ندارند، این مطلب در کتب مختلف من جمله مناقب ابن شهر آشوب ذکر شده است که تمام این مطالب از طرف بنی عباس جعل و ثبت و ضبط و منتشر و تبلیغ شده بود و یک تهاجم فرهنگی شدیدی بر علیه امام حسن مجتبی و بر علیه علویین و بنی الحسن صورت گرفته بود تا اینکه خلافت را خودشان به دست بگیرند، خب اگر بفرض اینطور بوده اولاً شما بیائید و این زنان را نام ببرید ثانیاً اگر کسی اینطور باشد قاعدتاً باید فرزندان زیادی داشته باشد درحالی که حداکثر ۱۵ فرزند برای امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر شده است و ثالثاً طلاق مکروه است و مقام اهل بیت علیهم السلام بالاتر و شریف تر از این است که مطلق باشند، خلاصه بحث ما در این است که ما می خواهیم بگوئیم ولایت فقیه از نظر ریشه تاریخی چه مسیری را پیموده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

صحیفه سجادیه نیز یک مقدمه ای است که در آن می گوید قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قیام جائز نیست و هر کسی که قیام و خروج کرد طاغوت است و از این قبیل روایات که از تمام آنها جواب دادیم علی ای حال سه قول در مورد ولایت فقیه داریم که به عرضتان رسید.

دیروز عرض کردیم بعد از ارتحال پیغمبر خدا دو نظام بوجود آمد؛ نظام ولایتی و نظام جائز که هر روز گسترده تر شدند و از ابتدا نظام جائز در مقابل نظام ولایتی قرار گرفت و روز به روز پیشرفت کردند و توانستند فرهنگی درست کنند و احادیثی جعل کنند و فقهای تربیت کنند یعنی هم از لحاظ فرهنگی کار کردند و هم از لحاظ سیاست قدرت دست آنها بود و حتی قدرت نظامی نیز در دست آنها بود و چندین قرن در طول تاریخ همین طور ادامه داشت.

چند نمونه تاریخی را ذکر می کنیم، یکی از کتابهای بسیار مهم که عرض کردم مطالعه شود "شیععه در اسلام" آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است که این جریانات تاریخی را بسیار خوب ذکر کرده، یکی از آن جریانات این است که معاویه اولین کسی بود که با تبعیت از اکاسره و قیاصره نظام خلافت را به سلطنت مبدل کرد و مثل سلاطین کاخ درست کرد و به همین ترتیب وسعت پیدا کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس و سلجوقیان و ایلخانان ... بوجود آمدند و خلاصه ریشه ی همه اینها به همین بر می گردد که نظام جائز در مقابل نظام ولایتی اهل بیت علیهم السلام بوجود آمده، نظام جائز خیلی بر علیه نظام ولایتی و شیعیان کار کردند که نمونه هائی از آنها را ذکر می کنیم.

وقتی که بنی عباس سر کار آمدند فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر آنها قیام کردند، بنی عباس تقریباً موج سواری کردند زیرا مردم بنی امیه را شناختند و چندین قیام من جمله قیام زید نیز در زمان آنها صورت گرفت و همین قیام ها دولت آنها را منفور و متزلزل کرد و بالاخره کم کم سقوط کردند و بعد از آنها مردم به اهل بیت علیهم السلام توجه کردند، در نظر ما اهل بیت پیغمبر، ائمه علیهم السلام هستند منتهی بنی عباس موج سواری کردند و از توجه به